



رایزنی‌های تهران-واشنگتن که از فروردین آغاز شد و در ماه‌های اردیبهشت و خرداد جریان داشت با حمله رژیم صهیونیستی به ایران در روز ۲۳ خرداد، براساس تصمیم دستگاه دیپلماسی ایران لغو شد. طرف آمریکایی همزمان با پیشسپناه برقراری آتش‌بس در روز ۲ تیر، در حال برنامه‌ریزی مقدمات ازسرگیری مذاکرات است و احتمالاً به زودی شاهد دور جدید مذاکرات خواهیم بود. در این صورت بر مبنای شنیده‌های غیررسمی، دیگر عمانی‌ها را در نقش واسطه‌گری نخواهیم دید و گزینه‌های دیگری چون نروژ یا چین این مسئولیت را بر عهده خواهند داشت. تحولات اخیر منطقه و تحرکات بازیگران به‌علاوه دخالت‌های ایالات متحده، فاصله نظرات کارشناسان و تحلیلگران درباره چند و چون مذاکرات احتمالی جدید را بیشتر کرده است؛ اما نقطه اشتراکی که در این بین وجود دارد، اعتقاد جمعی به فریب‌آمیز بودن مذاکرات ایران و آمریکا در دور قبل بود. موردی که بار ماثین دیپلماسی و البته دفاعی کشور در مواجهات بعدی را سنگین‌تر می‌کند.

کاهش ۳۰ درصدی موافقت مردم با مذاکره

در حال حاضر بخش بزرگی از افکار عمومی مذاکره‌های پیشین را نوعی عملیات فریب می‌داند؛ فرایندی که به‌جای کاهش تنش، زمینه را برای حمله دشمن هموار کرد. نتایج یک نظرسنجی که توسط مرکز متا منتشر شده، به‌وضوح این نگرش را بازتاب می‌دهد. حدود ۷۸درصد از پاسخ‌دهندگان بر این باورند که گفت‌وگرهای غیرمستقیم ایران و آمریکا در دوره قبل، بیش از آنکه واقعی و مؤثر باشد، ابزاری برای انحراف نگاه‌ها و آماده‌سازی شرایط برای اقدام نظامی اسرائیل بود. همچنین طبق همین نظرسنجی طی کمتر از سه ماه و بعد از جنگ تحمیلی ۱۲روزه میزان موافقت مردم با اصل مذاکره با دولت آمریکا حدود ۳۰درصد کاهش یافته است.

این آمارها گرچه تنها یکی از شاخص‌های افکارعمومی محسوب می‌شوند، اما کار تصمیم‌گیران را برای جلب مجدد رضایت مردم سسخت‌تر می‌کند. اگر پیش‌تر، ایده مذاکره به‌عنوان راهی برای کاهش فشارها مطرح بود، امروز بسیاری آن را به چشم فرصتی برای طرف مقابل می‌نگرند تا خود را بازسازی کرده، زمان بخرد و در نهایت، در موقعیتی مناسب‌تر ضربه‌ای جدید وارد کند. این ذهنیت باری دوجنانبان در دوش دیپلماسی دستگاه‌می‌گذارد؛ دیپلماسی‌ای که باید هم به تهدیدهای واقعی پاسخ دهد هم به بدبینی‌های عمومی. **عجله‌ای برای ورود به مذاکرهٔ نسنجیده وجود ندارد**عباس عراقچی، وزیر امور خارجه روز شنبه (۲۱ تیر) در حاشیه نشست با سفرا و نمایندگان خارجی، به پرسش‌هایی درباره چشم‌انداز مذاکرات و موضوع فعلی جمهوری اسلامی پاسخ داد. او گفت ایران معتقد است موضوع هسته‌ای نه راه‌حل نظامی دارد و نه با ارجاع به شورای امنیت قابل حل است. به گفته عراقچی تنها مسیر ممکن مسیر مذاکره است، بشرط آنکه منافع مردم ایران در آن تأمین شود. عراقچی به‌طور خاص به حقوق هسته‌ای و حق غنی‌سازی اشاره کرده و گفته حمله نظامی هم نتوانسته این حق را از ملت ایران بگیرد. در پاسخ به پرسشی درباره تضمین‌های لازم برای بازگشت به میز مذاکره، وزیر امور خارجه گفته است ایران در میانه مذاکرات با تغییر مسیر طرف مقابل به سمت گزینه نظامی روبرو شده و این را خیانتی به دیپلماسی می‌داند. او گفته است پیغام‌های متعددی از طرف مقابل برای بازگشت به میز مذاکره رسیده، اما ایران باید متقاعد شود که آن رفتار تکرار نخواهد شد و اگر از مسیر دیپلماسی نتیجه‌ای حاصل نشد، مجدداً به گزینۀ نظامی روی خواهند آورد. عراقچی تصریح کرد چیزی به نام تضمین در روابط بین‌الملل وجود ندارد؛ اما ایران به دنبال اطمینان است. او گفت اطمینان‌هایی ابراز شده و در حال بررسی آن‌ها هستیم و هرگاه مطمئن شویم که از طریق مذاکره حقوق مردم و مصالح کشور تأمین خواهد شد، از گفت‌وگو گریزی نداریم. او در بخش دیگری از سخنشانش گفت «هیچ عجله‌ای برای ورود به مذاکرات نسنجیده

مذاکره با شرایط جدید؟

وجود ندارد» اما درعین‌حال هیچ فرصتی را هم برای تأمین منافع کشور از دست نخواهیم داد. عراقچی تأکید کرده در حال بررسی دقیق زمان، مکان، شکل، ترتیبات و شرایط مذاکرات هستیم و در هر لحظه‌ای که منافع مردم ایجاب کند، تصمیم لازم اتخاذ خواهد شد. وزیر امور خارجه همچنین تأکید کرد درهای دیپلماسی هیچ‌وقت بسته نیست و تحت هر شرایطی امکان استفاده از ظرفیت دیپلماسی وجود دارد. او گفت این مسیر را با «حواس جمع» و «اعتمادبه‌نفس کامل» دنبال می‌کنیم.

گفت‌وگوی جدید چه کارکردی دارد؟

سهه کارکرد برای این دور از مذاکره مطرح شده که هرکدام در بستر تحولات اخیر منطقه قابل تفسیر است. نخست، این احتمال وجود دارد که مذاکرات بتواند فرصتی هرچند محدود برای بازسازی تړان پدافندی و آفندی کشور ایجاد کند. در هفته‌های گذشته، موضوع ضعف در برخی لایه‌های دفاعی به‌ویژه در مقابله با حملات ترکیبی و سایبری موردبحث قرار گرفت. توقف کوتاه‌مدت تنش‌ها می‌تواند امکان تقویت این بخش‌ها را فراهم کند، ولو به طور موقت. دوم، در دوره پیشین مذاکرات یکی از اهداف کلیدی، اتفاع افکار عمومی داخلی و خارجی بود؛ نشان‌دادن حسن‌نیت ایران برای حل و فصل مسالمت‌آمیز تنش‌ها. در همان مقطع، برخی تحلیل‌گران معتقد بودند این روند، نوعی اتمام حجت است. از این زاویه، حتی اگر گفت‌وگو‌ها به نتیجه نرسید، مسئولیت شکست آن بر دوش طرف مقابل قرار می‌گرفت. امروز نیز می‌توان این روایت را تکرار کرد، به‌ویژه در شرایطی که اسرائیل محکوم به خرابکاری و تجاوز مستقیم شده است. در صورت ازسرگیری مذاکره، ایران خواهد توانست ادعاهای حقوقی و اخلاقی خود را به شکل پررنگ‌تری مطرح کند. سوم، در شرایط جدید فضای حقوقی بین‌المللی بیش از گذشته برای اثبات نقش اسرائیل در برهم‌زدن ثبات منطقه‌ای مهیاست. بازگشت به میز مذاکره می‌تواند در چنین چهارچوبی ابزاری برای تقویت جایگاه ایران در نهادهای بین‌المللسی و ایجاد نوعی اجماع ضمنی علیه رفتارهای تل‌او‌یو باشد؛

مذاکره با شرایط جدید؟

همان‌طور که در حمله اخیر به ایران، وحدت ملی مردم و در ادامه کمپین‌های مجازی، افکار عمومی جهانی را اساسی تکان داد. البته اگر فرایند دیپلماتیک به‌درستی مدیریت شود و در دام تکرار اشتباهات گذشته نیفتد.

ازمذاکره تا فریب

بااین‌حال، چالش‌های جدی در مسیر وجود دارد. نخستین و شاید مهم‌ترین چالش، همان مسئله‌ای است که در افکار عمومی به چشم می‌خورد. اینکه اگسر مذاکرات قبلی فریب بود، چه تضمینی برای عدم تکرار آن وجود دارد؟ چنین پرسشی به طور طبیعی، روند هم‌راسازی جامعه را با مشکل مواجه می‌سازد. دومین چالش، پارادوکس موجود در تحلیل همراهی افکار عمومی است؛ اینکه تصور شود جامعه به دلیل خشم از حمله اخیر، از هر اقدامی برای کاهش تنش حمایت می‌کند، می‌تواند معکوس عمل کند. در شرایطی که شک‌زدید نسبت به نیت واقعی آمریکا و متحدانش وجود دارد، حتی تصمیم به گفت‌وگو نیز انتقادات قابل‌توجهی در فضای عمومی برانگیخته است.

مذاکره با آمریکا کارویژهٔ مطلق وزارت خارجه نیست

نکته دیگر این است که دستگاه دیپلماسی کشور نباید تمام ظرفیت خود را صرف این پرونده کند. مذاکره با آمریکا هرچند مهم و اثرگذار، تنها یکی از ده‌ها کارکرد وزارت امور خارجه است و نباید به‌عنوان تنها معیار سنجش موفقیت یا ناکامی دیپلماسی در نظر گرفته شود. در کنار مذاکرات احتمالی با آمریکا، بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی دیگری نیز وجود دارند که حضور فعال در نشست‌ها، سازمان‌ها و ائتلاف‌هایی همچون بریکس، شانگهای یا پیمان‌های دو یسا چندجانبه منطقه‌ای یا آن‌ها، می‌تواند هم‌زمانی مؤثر و تعاملی متوازن را شکل دهد. تمرکز صرف بر گفت‌وگو با آمریکا و نادیده‌گرفتن اغیار، به‌ویژه در فضایی که ردپای این کشور همیشه در خرابکاری‌های منطقه دیده می‌شود نه‌تنها یک جابجۀ‌گرایی پرهزینۀ را به دنبال دارد بلکه فرصت‌های راهبردی دیگر را نیز از ایران می‌گیرد.

محمد مهدی عباسی: مدل مذاکره باید تغییر اساسی کند

آن مدلی که چندین بار امثال تام کاتن، تنائیاوهرو برخی اندیشکده‌های جمهوری‌خواه گفته‌اند که می‌خواهند ایران، لبیبی شود؛ یعنی مثل قذافی برود و بسیاری از ابزارهای قدرتش را تسلیم کند. در نتیجه توافقی که مطلوب باشد – با در نظر گرفتن ملاحظات اول و اول و اینکه چه موضعی باید گرفت – توافق گام‌به‌گام است؛ درحالی‌که طرف غربی به دنبال توافق گام‌به‌گام نیست، بلکه به دنبال توافق جامع است و توافق جامع، به‌هیچ‌وجه مطلوب ما نیست. تجربه دنیا، تجربه خردمان و مواردی ازاین‌دست همه همین را تأیید می‌کنند.»

آمریکا از جنگ گریزان است

عباسی در ادامه به موضوع بازگیری اسرائیل و نفوذ لای‌های صهیونیستی در آمریکا اشاره کرد و گفت: «نایاد فراموش کنیم، واقعاً این حرف، حرف تازه‌ای نیست؛ شاید کلی‌گویی‌های زیادی در باره نفوذ لای‌ی شده باشد، اما حقیقت این است که عمده نامزدهای انتخاباتی در آمریکا، از جمله آقای ترامپ، وابستگی جدی به لایه اسرائیلی دارند. علاءویرآن لای‌های مختلفی هستند که در انتخابات آمریکا سرمایه‌گذاری می‌کنند. این کار هم کاملاً قانونی است. این‌ها بالایی‌گری وارد می‌شوند و نامزدهای انتخاباتی را به خودشان وابسته می‌کنند و مثلاً در بسیاری از مخارج انتخاباتی به آن‌ها کمک می‌کنند. عمده‌وزرای ترامپ اساساً تعلق خاطر جدی به اسرائیل دارند. خود آقای روبیو، آقای هاگانی، سسنדרز و حتی سفیر آمریکا در سرزمین‌های اشغالی معتقدند کرانه باختری هم باید به اسرائیل ملحق شود، یعنی در این حد تعلق خاطر به اسرائیل دارند. این، مسئله بسیار مهمی است. از آن طرف، بازیگری اسرائیل می‌تواند مذاکرات را مجدداً به هم بزند. من لزوماً نمی‌گویم با طراحی؛ شاید دفعه بعدی واقعاً آمریکا، مثلاً با طراحی خودش هم بخواهد مذاکرات را به هم بزند، چون من معتقدم دولت ترامپ اساساً نه جنگ می‌خواهد و نه می‌تواند جنگی داشته باشد؛ به دلایل مختلف که بحث مفصلی دارد. آمریکا از جنگ به‌شدت گریزان است. این هم نکته مهمی است که نباید آن را به ما گران بفروشد؛ یعنی خودش که اساساً از جنگ گریزان است و امکان شکل‌گیری جنگ در منطقه هم برای آمریکا وجود ندارد، به‌خاطر وضعیت امنیت کشورهای عربی که سه تریلیون دلار در آن‌ها سرمایه‌گذاری کرده و اینکه آمریکا می‌خواهد تمرکزش را بر چین بگذارد و مواردی ازاین‌دست، نباید بیاید و این را به ما گران بفروشد. اما اساساً اینجا بازی برمی‌گردد به بحث اصلی: رژیم صهیونیستی می‌آید و دوباره معامله را تغییر می‌دهد. این مسئله بسیار مهمی است؛ حالا چه با طراحی، چه بدون طراحی، می‌تواند بیاید و یک جنگی را شروع کند. دائماً خیاالش راحت است که یک چراغ‌سبز همیشگی دارد، یعنی از قبل هم اگر آمریکا موافق نبوده باشد، می‌داند که اگر جنگی را شروع کند، آمریکا دوباره مذاکرات را به هم می‌زند و می‌رود پشت‌رژیم و از آن حمایت می‌کند، ولو خودش مستقیماً دخالت نکند. در نهایت می‌آید و به رژیم کمک می‌کند. مدامی که این وضعیت باشد و چنین کابینه‌ای در آمریکا سر کار باشد، اساساً مذاکره نمی‌تواند به نتیجه مطلوبی برسد. با این وضعیت، به نظر می‌رسد موضوعی که دارد اتخاذ می‌شود نیز مواضع بسیار غلطی است.»



محمد مهدی عباسی، پژوهشگر مسائل آمریکا تأکید می‌کند مذاکره فی‌نفسه امری ناپسند نیست، اما آنچه امروز در دستور کار دولت آمریکا قرار دارد، مدلی از مذاکره است که مطلوب ایران نیست. او به سه نکته کلیدی اشاره می‌کند؛ نخست، رویکرد منفعلانه و بیش از حد عقلانی ایران که عباسی معتقد است موجب آسیب‌پذیری کشور شده؛ دوم، تلاش آمریکا برای تحمیل توافقی جامع به‌جای توافق گام‌به‌گام؛ و سوم، نقش کلیدی اسرائیل و نفوذ لای‌های صهیونیستی در سیاست آمریکا که می‌تواند روند مذاکرات را تخریب کند، حتی در غیاب خواست مستقیم آمریکا برای جنگ.

بازیگری منطقه‌ی و خطر آسیب‌پذیری

عباسی در ابتدا با اشاره به اینکه کسی با مسئله مذاکره با آمریکا مشکلی ندارد، گفت: «بعید می‌دانم انسان عاقلی پیدا شود که بگوید ابزار مذاکره، به‌طور کلی ابزار غلطی است. اما نکته‌ای که وجود دارد این است که اتفاقی که اکنون در حال رخ‌دادن است، یعنی مدل مذاکره‌ای که دولت به دنبال آن است و اساساً آنچه‌طرف غربی و دولت ترامپ می‌خواهند، چیز مطلوبی نیست. در اینجا سه نکته وجود دارد: اولی همین مدلی است که دولت دارد با آن برخورد می‌کند، ما به‌ویژه بعد از هفتم اکتبر، به‌شدت از «بازیگر منطقه‌ی و عقلانی بودن» در نظام بین‌المللی آسیب دیده‌ایم. دائماً دشمن ما خارج از چهارچوب، غیرمنطقی و با ریسک بالا بازی کرده و ما نیز دائماً خود را بازیگر خوب و در چهارچوب نشان داده‌ایم. مدامی که بخوابیم – مثلاً مثل مصاحبه دیروز آقای عراقچی – خودمان را در چهارچوب نشان بدهیم، ما در هرسورت، حتی بعد از اینکه دشمن آمده و به تأسیسات اصلی ما در بوجیهو مذاکرات حمله کرده و یک تجاوز نظامی آشکار انجام داده و هم طرف آمریکایی و هم طرف اروپایی از این تجاوز حمایت کرده‌اند. باز ما می‌گوییم از آژانس خارج نمی‌شویم؛ درحالی‌که آژانس، مقدمات این حمله را با بیانه‌ی شورای حکام فراهم کرده‌بود. با این‌همه، در این شرایط می‌گوییم مثلاً از NPT خارج نمی‌شویم، موازی‌ها را همچنان می‌پذیریم و به همکاری با آژانس تعهد داریم. من نمی‌گویم لزوماً باید موضع متقابل را بگیریم و از NPT خارج شویم اما این‌گونه موضع گرفتن و این‌طور نشان‌دادن خودمان به‌عنوان بازیگر منطقه‌ی، عقلانی و در چهارچوب، ما را در نظام بین‌الملل به‌شدت آسیب‌پذیر و ضعیف نشان می‌دهد و می‌تواند مقدمات حملات بعدی و ضربات بعدی دشمن را فراهم کند، پس چنین مواضعی، قطعاً غلط است؛ چه در موضع مذاکره، چه در موضع همکاری با آژانس و مواردی ازاین‌دست. در این‌گونه مواضع باید بسیار دقت شود، مثلاً همان سیاست ابهام، سیاست خوبی بود اما این پالس ضعیف دائمی، اینکه ما به مذاکره نیاز داریم، اینکه ما الان به ما یک ضمانت بدهید که قرار است جنگ تمام‌شود، مواردی ازاین‌دست، تجربه‌بین‌الملل نشان داده که ما را بسیار آسیب‌پذیرتر خواهد کرد و نه‌تنها هیچ‌جنگ را دورتر نمی‌کند، بلکه آن را نزدیک‌تر هم خواهد کرد.»

توافقی باید گام‌به‌گام باشد

این پژوهشگر مسائل آمریکا در توضیح نکته دوم افزود: «اساساً توافق مطلوب، توافق گام‌به‌گام است، یعنی قابل راستی آزمایی باشد. من یک‌قدم جلو حرکت می‌کنم، شما هم یک‌قدم حرکت می‌کنید و مثلاً بعد از اینکه راستی آزمایی شد، می‌رویم سراغ گام بعدی، اما چیزی که دولت ترامپ به دنبال آن است توافق گام‌به‌گام نیست. اساساً به دنبال توافق جامع است. در توافق جامع هم می‌خواهد تک‌تک مؤلفه‌های قدرت ما را بگیرد؛ یعنی می‌گوید صرفاً مسئله‌اش مسئله هسته‌ای نیست. دولت ترامپ بارها، افرادی مثل والٹس که مشاور امنیت ملی بود یا مثلاً روبیو که وزیر خارجه‌اش بود یا افراد دیگر در دولت و همچنین بسیاری از اندیشکده‌های جمهوری‌خواه مثل FDD که خیلی به ترامپ نزدیکند، سناتورهای جمهوری‌خواه مثل لیندسی گراهام و تد کروز، به‌ویژه بعد از این جنگ که به باور آن‌ها ما ضعیف‌تر شده‌ایم، به‌صراحت گفته‌اند توافق گام‌به‌گام نمی‌خواهند. آن‌ها توافقی می‌خواهند که ما تمام مؤلفه‌های قدرتمان را در آن تسلیم کنیم؛ هسته‌ای، موشکی، منطقه‌ای و حتی مثلاً مسائل حقوق بشری و مواردی ازاین‌دست. اساساً همان می‌شود

یا مقامات دو کشور سخنرانی می‌کردند، اظهارنظر می‌کردند یا جدیداً چند سال است که توییت مطرح شده و بعد هم خط و نشان کشیده می‌شود یا همدیگر را تهدید می‌کردند یا توصیه می‌کردند، بخشی از مذاکره است. از این جهت من می‌گویم مذاکره در جریان است، نه اینکه نماینده‌های دو کشور دارند با هم دیدار می‌کنند. الان نمایندگان دو کشور در یک مکان مشترک حضور ندارند که عمان بیاید بینشان کاغذ رد و بدل کند، بلکه نمایندگان دو کشور در پایتخت‌ها هستند و عمان و کشورهایی مثل عمان پیغام می‌برند و می‌آورند. در جریان توافق آتش‌بس هم همین‌طور بود. من معنی مذاکرات را گسترده‌تر می‌بینم.

مذاکره یک‌سری مؤلفه‌هایی داشت که قبل از این جنگ ۱۲ روزه پیرامونش در عمان و رم بحث می‌شد. حالا الان این مؤلفه‌ها یک تغییر و تحولاتی باید پیدا کرده باشد. به نظر شما مؤلفه‌های جدید چیست و مذاکره چه فرصت‌ها و تهدیدهایی را برای ما به وجود می‌آورد؟ به نظر می‌رسد خواسته طرفین تغییر نکرده، قبل از جنگ و بعد از جنگ. بر اساس یادداشت رئیس جمهور آمریکا، مواضع هسته‌ای، موشکی، نیروهای ادعایی نیابتی و تړان نظامی ایران که مورد خواست آمریکا بود، سر جای خودش هست. شروط ایران هم که ما غنی‌سازی را می‌خواهیم و یا سر قضیه غیرهسته‌ای مذاکره نمی‌کنیم همچنان وجود دارد. چیزی که الان وجود دارد این است که بی‌اعتمادی به آمریکا که در تهران بسیار شدید بود، بسیار بسیار شدیدتر هم شده. یعنی این بحث که ما در حال مذاکره هستیم به ما حمله نشود یا شما یک نشانه به ما بدهید یا پالسی برای ما بفرستید که ما در وسط مذاکره دوباره مورد حمله قرار نمی‌گیریم، یکی دیگر از خواسته‌های ایران است و به نظر من ضروری هم است؛ هرچند دشوار است. یعنی قول آمریکایی‌ها خیلی هم قول نیست به خصوص با دولت کنونی‌اش که قول می‌دهد و راحت زیر قولش می‌زند ولی باید یک اطمینان نسبی وجود داشته باشد که روند باید دیپلماتیک باشد و نه نظامی. آمریکایی‌ها باید قدم‌های بلندی را در این زمینه بردارند که بشود به سمت یک توافق قابل قبول رفت وگرنه اگر حرف آمریکا این است که ایران تسلیم بشود، آن بحث دیگری است. برخی کشورها در جنگ تسلیم بی‌قیدوشرط می‌شوند؛ شکست مطلق. مثل آلمان، مثل ژاپن در جنگ جهانی دوم و هر چیزی که می‌گذارند را امضا می‌کنند یا مثلاً سرنگونی رژیم صدام در عراق. ولی الان ایران در آن وضعیت نیست که تسلیم بی‌قیدوشرط را بپذیرد. اگر چنین چیزی مدنظر آمریکاست که دیگر اصلاً مذاکره معنی ندارد. اما اگر آمریکایی‌ها واقعاً می‌خواهند با دیالوگ به توافق برسند باید نشانه‌هایی را ارائه کنند که قرار نیست دوباره وسط مذاکرات هواپما بلند شود و ایران را بمباران کند. این به نظر من منطقی است، هرچند مکانیسمی برای آن وجود ندارد. ولی این خواسته منطقی است و آمریکایی‌ها باید این اعتمادسازی را برای ایران انجام دهند.



تاکید کردید مذاکره همین الان در جریان است. این را لطفاً کمی شفاف بفرمایید که آیا خبر خاصی دارید یا خیر؟

نه، بحث خبر نیست. من معتقدم جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا از ۲۲ بهمن ۵۷ به‌طور بی‌وقفه در حال مذاکره هستند. بخش عمده این مذاکرات به شکل غیرمستقیم بوده و در مقاطعی هم به شکل مستقیم بوده است. در اکثر موارد موضوعات غیردوجانبه بوده و بخش کوچکش مذاکرات دوجانبه بوده است. همین قدر که دفتر حافظ منافع آمریکا (سفارت سوئیس) در تهران بوده و پیام‌ها رد و بدل می‌شده